

به آمای نیجه

فیلوف محترم - آمای نیجه!
گفته اید از شاعران گنبد خسته
خسته از چه؟

گفته اید «آنها چو طلوع اند و دریا
بر سر محتاج تماشاگر...»
حیف از این تپه زیبا
یا چنین طرح نیجه!

فیلوف محترم - آمای نیجه!

لذتن دارد منیر
والا تر از لذات دیگر
با تلاطم های دریا وار روزان و شبانش

استیاق آفریدن
می کند روشن
چراغ شاعران را

این تماشاگر بود
نگر در سبزه شاعران را

زانکه شعر آینه است از ریخ و وزم و آرمانش
شاعران چون شمع می لوزند، با جال و تن خود

از مهر پر سید و فرخ دسی و حافظ

یا که از شکیر و یوسگین

یا پیر سید از گزیده - آن شاعر هم همین خود

یا چه از ادوی قرین بوده است کار شاعری شان

شاعران، و جدالی عصر و یک دوران اند

این بس

اقتضای شاعری شان

x x x

لندن
۵ ژانویه ۱۹۶۴
راه

به آغای نیجه

فنیوف محترم - آغای نیجه!
گفته اید از شاعران گسسته خسته
خسته از چه؟

گفته اید «آنها چو طاووس اند و دریا
بر سه محتاج تماشاگر...»
حیف از این تشبیه زیبا
با چنین طرح نیجه!

فنیوف محترم - آغای نیجه!

لذت دارد هنر، والا اثر از لذات دیگر
با تالاهم می دریا و در روزان در قبانش
استیاق → شور و شوق آفریدن

می کند روشن چراغ شاعران را.
این تماشاگر بود، اگر در چراغ شاعران را
زانکه شعر آینه است از بزم و آرزویش
شاعران چون شمع می سوزند با جان و تن خود...
از مهر پرسید و فردوسی و حافظ
با که از شکسته و پوسیده
یا پرسید از گوته - آن شاعر هم همین خود
یا به از کارهای قهرمان بوده است کار شاعری سال
شاعران و جدان عصر و بیک دوران اند
این بس
انتظار شاعری شان.

x x x

لندن . ژانویه ۱۹۱۳

ژاله